



University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

Iranian Journal for the History of Islamic Civilization

Print ISSN: 2228 - 7906

Online ISSN: 2645 - 5110

The Institution of Vakalet (Regency) in Safavid State Administration During the Reign of Shah Ismail (1501-1524)

Muhammet Şen¹

1. DPhD Student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Iran (mhmdsen16@gmail.com)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 4 August 2024
Received in revised form:
22 August 2024
Accepted: 26 August 2024
Published online: 02
September 2024

Keywords:

Safavid state,
Vakalet (regency),
grand vizierate,
Shah Ismail,
Qizilbash,
Tajik.

ABSTRACT

With the establishment of the Safavid state in 1501, Lala Hüseyin Bey emerged as the de facto most powerful figure, assuming the roles of vakil (regent) and Amir al-umera (commander-in-chief). Concurrently, Zakariyya Kojaji, a former Aqqoyunlu vizier, was appointed as grand vizier. Consequently, the institution of grand vizierate, traditionally the highest position after the ruler, transitioned into the Safavid institution of vakalet (regency). While the grand vizierate persisted, it had lost significance, becoming a divan office primarily dealing with financial matters.

After eight years, Lala Hüseyin Bey was dismissed by Shah Ismail; however, the institution of regency continued. Rather than abolishing the regency, Shah Ismail appointed five individuals of Tajik origin to serve as vakils. By doing so, he aimed to limit the power of the Qizilbash, a group he perceived as a threat to the authority of the shahdom. The Qizilbash elites opposed this policy and demonstrated their opposition in various ways. This article seeks to elucidate the role, nature, and changes of the institution of regency during Shah Ismail's reign by examining the careers of these regents, shedding light on the complex dynamics of power and authority in the Safavid state.

Cite this article: Şen, M. (2024). The Institution of Vakalet (Regency) in Safavid State Administration During the Reign of Shah Ismail (1501-1524). *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 56 (2), 179-201.

DOI: 10.22059/jhic.2024.380394.654507



© The Author(s).

DOI: 10.22059/jhic.2024.380394.654507

Publisher: University of Tehran Press.

نهاد وکالت در دوره سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-)

۹۳۰.ق. ۱/۱۵۰۱-۱۵۲۴.م.

محمد شن^۱

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: mhmdsen16@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۴</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۱۲</p> <p>کلید واژه‌ها: تاجیک، دولت صفوی، شاه اسماعیل، قزلباش، وزیراعظمی، وکالت.</p>	<p>با تأسیس دولت صفوی در سال ۹۰۷ق، حسین بیگ لّه شاملو در مقام وکیل شاه جوان و بالاترین مقام نظامی، یعنی امیرالامرا، در عمل در جایگاه قدرتمندترین فرد در دولت صفوی مطرح شد. از سوی دیگر، زکریا کججی، از وزرای سابق آق قویونلو، وزیراعظم شد. بنابر سنت دیوانی و در سلسله مراتب رسمی، نهادی که بعد از پادشاه بالاترین مقام را داشت، جای خود را به نهاد وکالت داد. در حالی که در این دوره، نهاد وزیراعظمی همچنان وجود داشت، اما اهمیت خود را از دست داده و عملاً به یک دایره دیوانی تبدیل شده بود. شاه پس از هشت سال وکالت حسین بیگ لّه را از این مقام برکنار کرد، اما نهاد وکالت همچنان باقی ماند. شاه اسماعیل پس از حسین بیگ لّه، پنج نفر تاجیک را به عنوان وکیل منصوب کرد. شاه اسماعیل با انتصاب پیای دیوانسالاران تاجیک به وکالت، تلاش کرد تا قدرت امرای قزلباش را که تهدیدی جدی برای اقتدار نهاد شاهی می دید، محدود کند. اما، سران قزلباش با این سیاست شاه مخالف بودند و در هر فرصت، مخالفت خود را با این سیاست نشان دادند. پژوهش حاضر با بررسی کارنامه شش وکیلی که دوره شاه اسماعیل بر سر کار آمده اند، سعی دارد جایگاه، ویژگی ها و تغییرات نهاد وکالت را در دولت صفوی آن دوره تبیین کند.</p>

استناد: شن، محمد (۱۴۰۲). نهاد وکالت در دوره سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰.ق. ۱/۱۵۰۱-۱۵۲۴.م). پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۶ (۲)، ۱۷۹-۲۰۱. DOI: 10.22059/jhic.2024.380394.654507



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2024.380394.654507

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

در تابستان سال ۹۰۷ق، قزلباش‌ها تبریز را به تصرف خود درآوردند و شیخ چهارده ساله خود را بر تخت اوزون حسن نشاندند. به این ترتیب، "جنبش صفوی" پس از حدود پنجاه سال مبارزه نظامی-سیاسی توانست به قدرت برسد. (Mazzoui, 1972:71). با بنیانگذاری حکومت، حسین بیگ لّه در مقام وکیل شاه اسماعیل و نیز در جایگاه صاحب بالاترین مقام نظامی دولت صفوی یعنی امیرالامرا، به قدرتمندترین شخصیت دولت تبدیل شد. از دیگر اعضای برجسته هیئت مؤسس، دده ابدال بیگ ذوالقدر و بایرام بیگ قره مانلو به عنوان قورچی‌باشی و دیوان بیگی منصوب شدند. همچنین، از هیئت مؤسس که به "اهل اختصاص" نیز معروف بودند، عبدی بیگ شاملو به سمت تواجی‌باشی، سارو علی بیگ تکلو به سمت مهرداد شاه و حلواجی اوغلی الیاس بیگ به سمت شکارچی‌باشی منصوب شدند. به این ترتیب، بالاترین مقامات تشکیلات مرکزی و دربار از طرف رهبران قزلباش جنبش صفوی اشغال شد. مقامات عالی‌رتبه دیگر تشکیلات مرکزی، از جمله وزارت اعظم و بالاترین مقام دینی یعنی صدر، به ترتیب به زکریا کججی از وزرای سابق آق‌قویونلو و شمس‌الدین گیلانی که در دوران اختفای شاه اسماعیل در گیلان معلم او بود، واگذار شد (Sümer, 2018: 22; Gündüz, 2017: 73). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در تأسیس دولت برخلاف سنت، وزارت اعظم جایگاه رسمی خود را به وکیل سپرده بود. دوره تأسیس دولت صفوی، وزیراعظمی چنان اهمیت خود را از دست داده بود یا به عبارتی دیگر، چنان در سایه نهاد وکالت قرار داشت که در منابع آن دوره، نه تنها از فعالیت‌های وزرای اعظم یاد نشده، بلکه حتی نام آن‌ها نیز چندین بار بیشتر ذکر نشده است. با توجه به این توضیحات، مسئله پژوهش حاضر، توصیف جایگاه نهاد وکالت دوره شاه اسماعیل است. این پژوهش، در پی آن است که با بهره‌گیری از منابع تاریخ‌نگارانه، متون دیوانی و اسناد منتشر نشده‌ای از آرشیو عثمانی، پاسخی علمی و روشمند به مسئله مطرح شده ارائه کند.

پیشینه پژوهش

نهاد وکالت دوره شاه اسماعیل پیش از این نیز از سوی برخی از پژوهشگران، چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم بررسی شده است. با وجود این، به دلیل رویکرد و پارادایم‌های موجود و همچنین منابع مورد استفاده، این موضوع هنوز به طور کامل و از همه جوانب تبیین نشده است؛ از جمله سیوری^۱، مناصب عالی دولتی دوره شاه اسماعیل را بررسی کرده و در مقاله‌اش به منصب وکالت نیز پرداخته است. فلور^۲ نیز به طور کلی به مؤسسه وکالت دولت صفوی اشاره کرده است. او با وجود اینکه دیدگاه‌های سیوری درباره وکلای دوره شاه اسماعیل را تکرار می‌کند، اما به ادعای سیوری، مبنی بر اینکه وکلای پیش از چالدران وکالت شاه را هم در امور دینی و هم دنیوی بر عهده داشتند، با تردید نگاه می‌کند. فلور نیز، مانند سیوری، نتوانسته است درباره کارکرد و حوزه وظایف وکلای دوره شاه اسماعیل فراتر از ارائه اطلاعات سطحی گام بردارد. فریدون شایسته و دیگران^۳ نیز به طور کلی دیدگاه‌های سیوری و فلور را تکرار می‌کنند، به ویژه نقش و تأثیر رؤسای قزلباش را در دوران پیش از تأسیس دولت و هنگام تأسیس آن نادیده می‌گیرند. پژوهشگران مذکور، به طور کلی به قدرت و تأثیر رؤسای قزلباش چه در دوران پیش از تأسیس و چه در هنگام تأسیس دولت صفوی به اندازه کافی توجه نکرده‌اند و تصاویر ارائه شده از اسماعیل میرزا و شاه اسماعیل در آثار تاریخ‌نگاری صفوی را بدون انتقاد جدی پذیرفته‌اند. همچنین یکی از تفاوت‌های مهم این مقاله با پژوهش‌های موجود، استفاده از اسناد آرشیوی است. در این مقاله از اسنادی استفاده شده که بخش عمده‌ای از آنها، محصولات دستگاه‌های دیوانی مختلف صفوی هستند و در حال حاضر در آرشیوهای عثمانی نگهداری می‌شوند. این اسناد برای روشن کردن جایگاه، به ویژه کارکرد وکلای دوره شاه اسماعیل در بنیه دستگاه حکومتی بسیار حائز اهمیت هستند.

حسین بیگ لاله شاملو (۹۰۷-۹۱۴ ق.)

برای روشن کردن نحوه ایجاد نهاد وکالت و برجسته شدن آن در دستگاه حکومت صفوی از فایده خالی نیست که به عملکرد حسین بیگ لاله نگاهی بیندازیم. منابع درباره زمان و چگونگی پیوستن حسین بیگ لاله به جنبش صفوی پیش از تأسیس دولت ساکت هستند. با وجود، می‌توان حدس زد که وی در نتیجه

1 Roger Savory, "The Principal Offices of the Safawid State during the Reign of Ismā'il I (907-30/1501-24)", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 23, 1960, pp. 91-105.

2 Willem Floor, *Safavid Government Institutions*, Costa Mesa: Mazda Publishers, 2001.

۳ فریدون شایسته، "بررسی زندگی‌نامه سیاسی امیر نجم مسعود زرگر رشتی (وکیل نفس نفیس همایون در دوره سلطنت شاه اسماعیل یکم صفوی)، پیام بهارستان، ش: ۲۳، ۱۳۹۳، صص. ۱۶۲-۱۶۷؛ شایسته و دیگران، "بررسی کارنامه وکیل نفی نفیس همایون در دوره سلطنت شاه اسماعیل و شاه طهماسب"، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، ش: ۸۷، ۱۳۹۰، صص. ۱۰۷-۱۱۹.

فعالیت‌های شیخ جنید در دوران تبعید در آناتولی و شمال سوریه به جنبش صفوی پیوسته‌اند. نام حسین بیگ لّه اولین بار در سال ۸۹۳ق. در جنگ تبرسران علیه نیروهای متحد شروانشاه و آق‌قویونلو که شیخ حیدر در آن کشته شد، ذکر شده است (هروی، ۱۳۸۳: ۵۸). بنا بر گفته خنجی، بخش مهمی از لشکر شیخ حیدر در این جنگ را شاملوها تشکیل می‌دادند (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۸۹، ۲۹۱). از سوی دیگر، سومر نیز حسین بیگ را یکی از برجسته‌ترین خلفای شیخ حیدر می‌داند (Sümer, 2018: 48). پس از کشته شدن شیخ حیدر در تبرسران، قزلباش‌ها، پسر بزرگ او سلطان علی میرزا را که از دختر اوزون حسن بود، بر مسند پدرش نشانند و حسین بیگ، لّه این شیخ جوان شد (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۳۴).

پس از کشته شدن شیخ حیدر، جنبش صفوی به یاری بزرگان قزلباش، مانند حسین بیگ از هم نپاشید و مریدان صفوی دوباره در اردبیل گرد آمدند. اما، این گردهمایی و آماده‌سازی‌ها شاید سلطان یعقوب آق‌قویونلو را نگران کرده بود؛ زیرا سلطان علی میرزا، برادرانش ابراهیم میرزا و اسماعیل میرزا و مادرشان حلیمه بیگم به دستور سلطان یعقوب برای چهار سال در قلعه استخر، که فاصله زیادی با اردبیل داشت، زندانی شدند (هروی، ۱۳۸۳: ۶۰-۶۱). پس از مرگ سلطان یعقوب، رستم بیگ که بر تخت آق‌قویونلو نشسته بود، برای استفاده از قدرت نظامی قزلباش‌ها در نبرد با مدعیان تاج و تخت علیه بایسنقر میرزا، سلطان علی میرزا و برادرانش را آزاد کرد. شیخ جوان و برادرانش پس از آزادی از زندان به اردبیل بازگشتند و نیروی نظامی قزلباش که به رستم بیگ وعده داده شده بود، به سرعت آماده شد. به دنبال آن، لشکر متحد آق‌قویونلو-صفوی که جناح راست آن را حسین بیگ فرماندهی می‌کرد، در نزدیکی مشگین، نیروهای بایسنقر میرزا را شکست دادند (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۳۴).

این کمک، به سلطان علی و برادرانش اجازه داده شد که به اردبیل بازگردند و فعالیت‌های طریقتی خود را از سر گیرند. اما به زودی، هجوم مجدد مریدان به اردبیل، دولت آق‌قویونلو را نگران کرد. برای مقابله با این وضعیت، سلطان علی میرزا و برادرانش به اقامت اجباری در تبریز مجبور شدند. با وجود این، گسترش جنبش صفوی متوقف نشد و در نتیجه، رستم بیگ برای خلاص شدن از این تهدید، دستور قتل سلطان علی و برادرانش را صادر کرد. سلطان علی میرزا و بزرگان قزلباش که از این خبر آگاه شدند، شبانه از تبریز به اردبیل گریختند. وقتی رستم بیگ از فرار سلطان علی میرزا و شیخ‌زادگان و حرکت آنها به سمت اردبیل باخبر شد، ایبه سلطان را به دنبال آنها فرستاد تا قبل از ورود به اردبیل، آنها را به قتل برساند. سلطان علی میرزا و همراهانش وقتی دریافتند که نیروهای ایبه سلطان در نزدیکی اردبیل به آنها نزدیک می‌شوند و جنگ و شکست حتمی است، سلطان علی میرزا تاج حیدری را از سر خود برداشت و بر سر برادر کوچک‌ترش اسماعیل میرزا گذاشت و به او وصیت کرد که انتقام خود و اجدادش را بگیرد و هفت تن از بزرگان قزلباش از جمله حسین بیگ لّه را جدا کرد و برادرانش را به آن‌ها سپرد (خواند امیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۳۹؛ هروی، ۱۳۸۳: ۶۷، ۶۸).

حسین بیگ نمی‌خواست این خواسته شیخ را بپذیرد، اما پس از سخنان سلطان علی میرزا که گفت "تو لاله برادرم خواهی بود و بر صفت تو می‌باید این پسر خروج کند" (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۳۷)، آنان را از اردوگاه سلطان علی میرزا جدا کرد و به اردبیل فرستاد. در نهایت، ایبه سلطان در نزدیکی اردبیل با سلطان علی میرزا که از نظر تعداد کمتر بودند، مواجه شد و جنگ با قتل سلطان علی میرزا پایان یافت (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۳۷؛ خولندامیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۴۰). بزرگان قزلباش که به اهل اختصاص نیز معروف هستند، به‌رهبری حسین بیگ، اقامت شیخ‌زادگان در اردبیل را مناسب ندیدند و آنها را مخفیانه به لاهیجان، تحت حاکمیت کارکیا میرزا علی حاکم گیلان، جایی که به‌مدت شش سال مخفی خواهند شد، بردند (Gündüz, 2017: 41).

در حالی که، دوره فترت آق‌قویونلو ادامه داشت در ذیحجه ۹۰۴ ق. شیخ اسماعیل ۱۲ ساله، شش سال پنهان شدن را پایان داد و "خروج" کرد (عبدی‌بیگ، ۱۳۶۹: ۳۶). شیخ اسماعیل و تعداد کمی از صوفیان همراه او در آغاز خروج با مشکلات زیادی روبه‌رو شدند، حتی چندین بار شیخ جوان توسط دشمنانش مورد سوءقصد و توطئه قرار گرفت، اما توسط بزرگان قزلباش مانند حسین بیگ لاله و خادم‌بیگ نجات یافت (روملو، ۱۳۵۷: ۴۳، ۴۵، ۵۰). شیخ اسماعیل و تعداد کمی از صوفیان همراه او، پس از گذراندن زمستان ۹۰۵ ق. به‌سختی و از طریق آذربایجان به آناطولی آمدند و در اینجا با کمک تشکیلات صفوی - قزلباش که همچنان نقش اثرگذار خود را حفظ کرده بود، به‌سرعت نیروی نظامی قابل توجهی از ترکمانان کوچ‌نشین از آناطولی و شمال سوریه گردآوری کردند. به این ترتیب، قزلباش‌ها برای اولین بار پس از قتل سلطان علی میرزا برای "غزا" جمع شدند و برای انتقام شیوخشان به‌سوی شروانشاهان لشکر کشیدند (مزاوی، ۱۳۸۸: ۱۶۵، ۱۶۶).

صوفیان در محلی به نام چبانی با فرخ یسار، حاکم شروانشاه، روبه‌رو شدند و در نبردی که درگرفت، فرخ یسار کشته شد (۹۰۷ ق.). به این ترتیب، صوفیان اولین آزمون نظامی جدی خود را با موفقیت پشت سر گذاشتند (هروی، ۱۳۸۳: ۱۵۴). پس از جنگ، مرشد کامل و غازیان قزلباش قلعه گلستان را محاصره کردند. در این میان، فرماندهانی مانند خادم‌بیگ و الیاس‌بیگ برای تسخیر دیگر مناطق فرستاده شدند، در حالی که حسین بیگ مثل همیشه در کنار اسماعیل میرزا مانده بود (روملو، ۱۳۵۷: ۶۶).

هنگام محاصره گلستان، خبر رسید که الوندیگ آق‌قویونلو در نخجوان نیرو جمع می‌کند و قصد حمله به قزلباش‌ها را دارد. با دریافت این خبر، اسماعیل میرزا محاصره گلستان را رها کرد و در نزدیکی نخجوان در شورو با لشکر آق‌قویونلو به فرماندهی الوندیگ روبه‌رو شد. با وجود اینکه نیروهای صفوی از نظر تعداد و تجهیزات نسبت به لشکر الوندیگ در موقعیت ضعیف‌تری قرار داشتند، تحت فرماندهی رهبران برجسته قزلباش مانند حسین بیگ، عبدی‌بیگ شاملو و دده ابدال‌بیگ، پیروز میدان شدند. در نتیجه، در تابستان ۹۰۷ ق. قزلباش‌ها وارد تبریز شدند و با نشستن شیخ اسماعیل ۱۴ ساله بر تخت در کاخ هشت‌بهشت، که

متعلق به پدر بزرگش اوزون حسن بود، دولت صفوی در ایران تأسیس شد (Savory, 1980: 26). همان طور که اشاره شد، هر چند زکریا کججی در مقام نخستین وزیر اعظم دولت منصوب شد، حسین بیگ با تصدی وکالت و امیرالامرای، که بالاترین مقام نظامی دولت صفوی بود، در سلسله مراتب پس از شاه دومین فرد بود، اما در عمل او به قدرتمندترین فرد در دولت صفوی تبدیل شد.

بر اساس دستورالملوک و تذکرهالملوک، وزیر اعظم پس از شاه بالاترین مقام در سلسله مراتب دولت صفوی بوده است (انصاری، ۲۰۱۸: ۲۱، ۲۲؛ ناشناس، ۱۳۳۲: ۵). همچنین در یک منبع دیگر که تقریباً در همان تاریخ و به همان نوع نوشته شده، آمده است که پیش از لغو وکالت، وزیر اعظم دارای موقعیت بسیار بی اهمیتی بوده و تمام امور ملکی و اداری در دست وکلا و با تصویب آنها انجام می شده است و وزیران اعظم به جز در امور مالیاتی در هیچ موضوع دیگری دخالت نداشته اند و آنها را "بی اعتبار و بی وجود" توصیف می کند (نصیری، ۱۳۷۱: ۴).

تأسیس مقام وکالت در کنار وزیر اعظمی در زمان تأسیس دولت صفوی در واقع، مسئله اصلی نبوده، بلکه بازتاب یکی از مسائل موجود بوده است. این مسئله را به طور کلی می توان به نهادمند نشدن کامل نهاد شاهی و بنابراین ناتوانی در توزیع متعادل قدرت از سوی نهاد شاهی از بالا به پایین نسبت داد. اصلی ترین دلیل این وضعیت، تسلط قزلباش ها بر دستگاه دولتی و حتی گاهی به طور مخفی و گاهی به طور آشکار بر خود شاه بود؛ زیرا قزلباش ها تنها نیروی نظامی سازمان یافته و بدون جایگزینی بودند که جنبش صفوی را به قدرت رساندند.

هر چند، منابع دوره صفوی تصویری از شاه اسماعیل به عنوان یک رهبر فوق العاده که مریدانش بدون هیچ فکری جان خود را برای او فدا می کردند، ترسیم می کنند و به او به عنوان یک مهدی و رهبری با ویژگی های فوق العاده اشاره می کنند، باید با احتیاط به این روایات نگریست. در بسیاری از مواقع، شاه اسماعیل در چشم مریدانش یک مهدی تلقی می شد و آنها با اشتیاق فراوان از او پیروی می کردند؛ اما نباید فراموش کرد که بزرگان قزلباش بارها با فرامین شاه اسماعیل مخالفت کرده و حتی تلاش کرده اند او را از تخت سلطنت برکنار کنند و همان طور که در ادامه توضیح داده خواهد شد، تکاپوهای قزلباشان برای تسلط بر شاه نیز نباید نادیده گرفته شود. بنابراین، شاه اسماعیل تصویر پادشاهی قوی را به نمایش می گذارد، اما واقعیت این است که در زمان او، نهاد شاهی هنوز به طور کامل نهادینه نشده بود.

یکی دیگر از علل ایجاد مقام وکالت دوره تأسیس دولت و انتخاب حسین بیگ لاله در مقام وکیل، اهمیت و ویژگی های شخصی حسین بیگ است. همان طور که در بالا ذکر شد، حسین بیگ حداقل از زمان شیخ حیدر در جنبش صفوی حضور داشته و از رهبران این جنبش بوده است. او نه تنها لاله اسماعیل میرزا بود، بلکه پیش از او نیز لاله برادرش سلطان علی میرزا بود و به وصیت خود سلطان علی میرزا، به عنوان لاله اسماعیل میرزا منصوب شد (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۳۴). از سوی دیگر، ما نمی دانیم حسین بیگ

به کدام شاخه از شاملوها تعلق داشت و در سلسله مراتب قبیله‌ای صاحب چه مقامی بود، اما از آنجایی که از ابتدا در منابع با عنوان "بیگ" یاد می‌شود، می‌توان فرض کرد که او به رتبه‌های بالای طبقات سازمان قبیله‌ای ترکمان تعلق داشته است.

تاریخ‌نگاری صفوی، تأسیس دولت و انتصاب کارگزاران عالی‌رتبه و سیاست‌ها و فتوحات پس از آن را مستقیماً به تصمیمات و تصرفات شاه اسماعیل نسبت می‌دهد. با وجود این، روشن است نوجوانی که تمام زندگی‌اش را در اسارت و مخفی شدن گذرانده و در ۱۲ سالگی خروج کرده است، نمی‌توانست در ۱۴ سالگی آق‌قویونلوها را از آذربایجان بیرون و دولت خود را تأسیس کند و تشکیلات دولتی را به وجود آورد. حسین بیگ در روند پیش از تأسیس دولت، یکی از مجریان اصلی جنبش صفوی بود، پس از تسخیر تبریز، شاید با تأیید رهبران قزلباش دیگر، همچون عبدی بیگ شاملو، دده ابدال بیگ ذوالقدر، بایرام بیگ قره‌مانلو، محمد بیگ استاجلو و خادم بیگ تالش، به عنوان برجسته‌ترین فرد در رأس دستگاه دولت صفوی قرار گرفت.

دامنه قدرت و تسلط حسین بیگ در دوره وکالتش در تاریخ‌نگاری صفوی به طور مستقیم مطرح نشده است. همان‌طور که اشاره شد، هدف تاریخ‌نگاران صفوی تجلیل از شاهان و نشان دادن دستاوردهای فوق‌العاده آن‌ها بوده است. از سوی دیگر، باید توجه داشت که دوره مذکور از نظر منابع تاریخی و آرشئولوژی نیز بسیار فقیر است. اولین نمونه‌های تاریخ‌نگاری صفوی، مانند فتوحات شاهی و تاریخ حبیب‌السییر در زمان سلطنت شاه طهماسب تکمیل شده‌اند (کوئین، ۱۳۸۷: ۱۷، ۱۹). این مسئله، پی‌گیری فعالیت‌های حسین بیگ و بررسی جایگاه و عملکرد او در جنبش و دولت صفوی را دشوار می‌کند. با وجود این، این دوره و نتایج آن به طور غیرمستقیم در منابع تاریخی منعکس شده است.

بنابر فرمان شاه اسماعیل به تاریخ ۲۵ صفر ۹۱۴، وی تأیید می‌کند که باغ‌های خان احمد در تبریز تحت تصرف برادرش سلیمان میرزا قرار دارند و هیچ مقامی نباید در این املاک دخالت کند. اما نکته جالب سند این است که به طور واضح دیده می‌شود که خطوط نهم و یازدهم فرمان بعداً اضافه شده‌اند. این خطوط شامل عبارات زیر هستند: "مادام که در این باب عالیجناب امارت‌مآب جمله الملک کمال‌الدوله و الاقبال حسین بیگ لَله تصرف نموده باشد [...] در این ولا به تصرف ایشان دهند و پیرامون نگردند" (Martin, 1970: 174-177, 246). آشکارا، مشخص است که حسین بیگ لَله وکیل، اراده شاه اسماعیل را محدود می‌کند و دستور شاه تنها در صورتی اجرا می‌شود که او مخالفتی نداشته باشد. نکته درخور توجه این است که این اضافه شدن در اصل فرمان رخ داده و به شکل "تعلیق" یا "تعلیقچه" هم رخ نداده است.

در فرمانی دیگر از شاه اسماعیل به تاریخ ۲۰ جمادی‌الثانی ۹۱۵، شاه اسماعیل اظهار می‌کند که قصد دارد بدعت‌ها و اعمال ناپسند را از بین ببرد و در این راستا اشاره می‌کند که حسین بیگ لَله در دوره

وکالتش تحت عنوان "رسم‌الحمايت" از تجار تبریز مالیات اضافی گرفته است. به گفته شاه اسماعیل، مالیات‌هایی که حسین بیگ لّه از تجار گرفته است، "بدع و سیئات" هستند. شاه اسماعیل در ادامه فرمان اعلام می‌کند که این عمل ناپسند اکنون توسط او ملغی شده است (BOA, TS.MA.e, 748/26). اهمیت این سند در این است که مستقیماً به فعالیت‌های حسین بیگ لّه در دوره وکالتش اشاره دارد. آخرین فعالیت مهم حسین بیگ در مقام وکیل و امیرالامرا، ضمیمه کردن بغداد به حاکمیت صفویان است. در پاییز ۹۱۴ق. سپاه صفوی تحت فرماندهی حسین بیگ لّه به سمت بغداد که تحت حاکمیت باریک بیگ پرناک بود، حرکت کرد و به سرعت بغداد را تصرف کرد. شاه اسماعیل پس از گذراندن مدتی در بغداد و اطراف آن، به سمت خوزستان که در دست مشعشعیان، از غلات شیعه بود، حرکت کرد و در نتیجه این عملیات، خوزستان به دست صفویان افتاد. به نظر می‌رسد که پس از فتح خوزستان، در زمستان ۹۱۴ق.، حسین بیگ از وکالت برکنار شد (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۹-۲۸۰).

نجم زرگر (۹۱۴-۹۱۵ق.)

با برکناری حسین بیگ لّه پس از فتح خوزستان، شاه اسماعیل، نجم زرگر (نجم‌الدین مسعود رشتی گیلانی)، یک زرگر را به جای او منصوب کرد. درباره این انتصاب، تاریخ‌نگاری صفوی سه عنصر مشترک را مطرح کرده است. این سه عنصر عبارت‌اند از: با وکالت نجم زرگر، تمام امور دولتی تحت مدیریت او قرار گرفت، "ترک‌ها" و امیرها از مداخله در امور اداری و مالی منع شدند، و در نتیجه تمام این ترتیبات، اداره دولت نظم یافت (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۰؛ بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۲۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۴۱، ۱۴۲؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۳۷). منابع، اطلاعات بسیار محدودی درباره زندگی نجم زرگر قبل از وکالت او ارائه می‌دهند. بر اساس این اطلاعات، نجم زرگر یکی از اشراف رشت و در زرگری بسیار ماهر بوده و هنگامی که اسماعیل میرزا در شش سالگی در زمان فرار از آق‌قویونلوها در رشت اقامت داشت، با او آشنا شد. سپس در جریان حمله قزلباش‌ها به شیروان، از رشت فرار کرده و به اسماعیل میرزا پیوست (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۴۹۰، ۴۹۱). بنابراین، اگرچه منابع به هیچ موقعیتی در دولت یا طریقت برای او قبل از وکالت اشاره نمی‌کنند، روشن است که او در نزد شاه از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. در اینجا پرسشی به ذهن می‌رسد که چرا شاه اسماعیل حسین بیگ لّه را برکنار کرده و فردی نسبتاً کم‌تر شناخته شده مانند نجم‌زرگر را منصوب کرده است.

منابع، درباره دلیل برکناری ناگهانی حسین بیگ لّه سکوت کرده‌اند، در حالی که در عزل‌های مربوط به مقامات بلندپایه معمولاً دلیل آن در منابع ذکر می‌شود (Savory, 1970: 95). اما در متون تاریخی، در زمینه حمله به امارت ذوالقدر در بهار ۹۱۳ق.، برخی اظهارات منفی درباره حسین بیگ وجود دارد. به

این ترتیب، وقتی شاه اسماعیل به البستان رسید، حسین بیگ لّه را برای یافتن نقطه‌ای مناسب برای عبور از رودخانه جیحان مامور کرد. حسین بیگ لّه پس از یافتن نقطه عبور توسط سارو قاپلان ذوالقدر، مورد حمله قرار گرفت و به‌سختی جان سالم به‌در برد (روملو، ۱۳۵۷: ۱۲۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۹۰). حدود یک قرن بعد، در تاریخ قزلباشان گفته شد که به‌دلیل این حادثه، اعتبار حسین بیگ خدشه‌دار شده است (ناشناس، ۱۳۶۱: ۸). با وجود این، شکست حسین بیگ در یک درگیری کوچک و نه‌چندان مهم حدود دو سال بعد نمی‌تواند دلیل برکناری او از وکالت باشد. درواقع، برکناری حسین بیگ از سوی شاه بیست‌ودو ساله اقدامی بود برای افزایش اقتدار نهاد شاهی در برابر اقتدار قزلباشان که در حال تسلط بر دولت و حتی خود شاه بودند. در نتیجه، شاه فردی را به‌وکالت منصوب کرد که هیچ مقامی در دولت یا وابستگی طایفه‌ای نداشت؛ بنابراین تمام قدرت و مشروعیت خود را مستقیماً از شاه می‌گرفت. به‌نظر می‌رسد که با وجود برکناری از وکالت، حسین بیگ هنوز امیرالامرای را حفظ کرده بود.

در اواسط ۹۱۴ق. اردو برای گذراندن زمستان به‌عراق عجم آمد. نجم رشتی، یار احمد خوزانی را به‌مقام وزیراعظم منصوب کرد. در این زمان، قاضی محمد کاشی که حاکم شیراز، یزد و کاشان بود و صدارت را در دست داشت، به‌دلیل تکاپوهای وکیل جدید نجم به‌قتل رسید و به‌جای او، سید شریف شیرازی به‌صدارت منصوب شد. بعد از قاضی محمد کاشی، هدف دده ابدال بیگ بود. دده ابدال بیگ نیز، مانند حسین بیگ از اهل اختصاص و از بنیان‌گذاران دولت صفوی بود و پس از تأسیس دولت، به قورچی‌باشی‌گری که از بالاترین مقامات درباری بود، منصوب شد. مدت کوتاهی پس از برکناری حسین بیگ از وکالت، شاه اسماعیل این بزرگ قزلباش را نیز از مقامشان برکنار کرد و قزوین، ساوه، ری، ساوجبلاق و غیره را به زینل بیگ شاملو با عنوان "خان" واگذار کرد. با آغاز بهار، اردو به تبریز برای حمله به شیخ شاه شورش آمد. در اوایل تابستان ۹۱۵ق. در تبریز، حسین بیگ که با وجود برکناری از وکالت هنوز بزرگ‌ترین مقام نظامی، امیرالامرای را در دست داشت، از این مقام نیز برکنار شد و به‌جای او، محمدبیگ استاجلو، با عنوان "چایان سلطان" منصوب شد. بدین ترتیب، پس از گذشت حدود شش ماه از انتصاب نجم زرگر به‌وکالت، حسین بیگ و دده ابدال بیگ از تمام مقامات خود برکنار شدند. شاه که اکنون ۲۲ساله بود، نمی‌خواست در سایه بنیان‌گذاران دولت بماند و قصد داشت با نهادمند کردن مقام شاهی، به صاحب و توزیع‌کننده مطلق قدرت تبدیل شود. اردو هنوز از تبریز به‌سوی شیروان حرکت نکرده بود که نجم زرگر در حوالی خامنه به‌طور ناگهانی و پیش از اتمام اولین سال وکالت خود درگذشت (هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۲-۳۱۵؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۳۸؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۲۲، ۲۲۳؛ Savory, 1980: 50)

همان‌طور که اشاره شد در این دوره، وزیراعظمی اهمیت خود را از دست داده و در سایه مقام وکالت قرار گرفته بود و صلاحیت‌هایی که به‌طور سنتی به وزیراعظم تعلق داشت، در این دوره به مقام وکالت منتقل شده بود. عباراتی که در ظاهر نامه شاه اسماعیل به والی حماه-یوسف بیگ- در جمادی‌الاول ۹۱۵

به چشم می‌خورد از دیدگاه این مقاله مهم هستند: "به وقوف عالی جناب رکن السلطنه کمال الملک القاهره والاقبال مسعودا" (BOA, TS.MA.e., 581/78). فرمان‌ها، حکم‌ها، رقم‌ها، نشان‌ها، پروانچه‌ها و... که از دیوان صفوی صادر می‌شد، برای رسمی شدن و اجرا نیاز به طی مراحل مختلفی داشتند. این مراحل بسیار جزئی بود و بر اساس نوع فرمان‌های صادره از دیوان، تفاوت‌هایی داشت؛ اما نقطه مشترک در میان همه آن‌ها این بود که برای اجرای تصمیمات صادره از دیوان به تأیید وزیراعظم نیاز بود (بوسه، ۱۳۶۷: ۱۲۱-۱۲۰؛ قائم مقامی، ۱۳۵۵: ۷۷-۷۸؛ سمسار، ۱۳۴۶: ۱۵۱-۱۵۲). البته این رویه، پس از الغای وکالت در قرن یازدهم اجرا شدنی بود. همان‌طور که در عبارت پشت سند مشاهده می‌شود، پس از آماده شدن فرمان، برای تأیید به وزیراعظم زمانه ارسال نشده بود، بلکه به مقام وکالت یعنی نجم زرگر ارسال شده بود.

نجم ثانی (۹۱۵-۹۱۸ ق.)

با مرگ ناگهانی نجم‌الدین زرگر، شاه اسماعیل به‌جای او شخصی به نام یار احمد خوزانی را، که از طبقه دیوانسالاران تاجیک بود، با لقب «نجم ثانی» به‌عنوان وکیل تعیین کرد. نجم ثانی به امارت ارتقا یافت و عنوان «بیگ» به او داده شد و شاه به همه امرا دستور داد که از او اطاعت کنند (میرزا بیگ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۲۳). شاه اسماعیل با این انتصاب نشان داد که در سیاست کاهش قدرت اشرافیت قزلباش، به‌ویژه در حکومت مرکزی و نهادینه کردن مقام شاهی مصمم است. شاه اسماعیل در جایگاه وکالت، تاجیکی از اصفهان که خاستگاهی دیوانی داشت و تمام قدرت و مشروعیت خود را از مقام شاهی می‌گرفت، منصوب کرده بود و دو تن از برجسته‌ترین اعضای «هسته مرکزی»^۱ (Savory, 1980: 32). یعنی حسین بیگ و دده ابدال بیگ را یکی پس از دیگری از مقام‌هایشان برکنار کرده بود. به این ترتیب، هدف این بود که نجم ثانی در حالی که وظایف وکالت را انجام می‌داد، تا حد امکان از تسلط قزلباش در امان بماند. نجم ثانی که حمایت مطلق شاه اسماعیل را داشت، بر خلاف سلف خود از صنف دیوانی بود و پیش از وکالت، در مقام وزیراعظم قرار داشت، بنابراین، باشتاب بر سازوکار اداری و اجرایی مسلط شد. او با انتصاب افراد نزدیک به خود، قدرتش را در درون دولت روزبه‌روز افزایش داد. بعد از شروان، هدف شاه اسماعیل محمد خان شیبانی، فاتح جدید شرق بود. در ۱ رمضان ۹۰۶، لشکر صفوی به رهبری شاه اسماعیل در مرو، شیبانی‌ها را شکست داد و محمد خان در میدان نبرد کشته شد. از دیدگاه این پژوهش، مهم‌ترین نتیجه لشکرکشی خراسان انتصاب حسین بیگ به حکومت هرات، دده ابدال بیگ به مرو و بایرام بیگ به بلخ است (هروی، ۱۳۸۳: ۳۶۷، ۳۶۸؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۶۱-۱۶۴). در نگاه

اول، به نظر می‌رسد که این انتصابات ترفیع هستند، به‌ویژه با توجه به اینکه مدت کوتاهی از برکناری آن‌ها گذشته است. اما، این دو قزلباش بزرگ که از حکومت مرکزی دور نگه داشته شده بودند، به‌همراه یکی دیگر از سران قزلباش بایرام‌بیگ، به مناطق دوردست قلمرو صفوی، به‌نوعی تبعید شده بودند. با این انتصابات، در مرکز و در اطراف شاه، تقریباً هیچ‌یک از سران اصلی قزلباش باقی نمانده بود. در نتیجه، سیاست‌های شاه ناظر به راندن رؤساء قزلباش بنیان‌گذار دولت از مرکز و افزایش قدرت دیوانسالاران تاجیک در حکومت مرکزی که نجم ثانی برجسته‌ترین نماینده این قشر بود به اندازه‌ای قدرتمند شد که پیش از آن سابقه نداشت. به‌طوری که او همیشه پنج‌هزار سرباز مجهز برای خدمت شخصی خود داشت (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۲۷/۴).

بی‌شک، ترقی تاجیکان، به‌ویژه نجم ثانی مورد قبول قزلباش‌ها قرار نمی‌گرفت. برای قزلباش‌هایی که خود را بنیانگذاران اصلی دولت می‌دانستند، پذیرش فرمان از تاجیک‌ها سخت بود. قزلباش‌ها معتقد بودند که تاجیک‌ها تنها باید مسئول امور مالی باشند و نباید در مسائل نظامی و اداری دخالت کنند (Floor, 2001: 25). اما، سیاست شاه اسماعیل دقیقاً برعکس خواسته‌های قزلباش‌ها بود و نجم ثانی تجسم این سیاست بود. هنوز یک سال از لشکرکشی خراسان نگذشته بود که به درخواست و برنامه‌ریزی نجم ثانی، سپاه صفوی تحت فرماندهی او به ماوراءالنهر لشکر کشید. شاه با ارسال فرمان‌هایی به امرا دستور داد که به نجم ثانی بپیوندند و بدون قید و شرط از او اطاعت کنند (امیر محمود خواندامیر، ۱۳۷۰: ۷۶). این اقدامی بی‌سابقه در تاریخ صفویان بود که فرمانده کل سپاه نه از قشر قزلباش، بلکه یک دیوانسالار تاجیک بود. در این لشکرکشی، قزلباش‌ها به اطاعت از نجم ثانی فراخوانده شدند، اما این لشکرکشی آزمونی برای ارزیابی اطاعت قزلباش‌ها از سیاست جدید و به‌طور غیرمستقیم از مقام شاهی بود.

سپاه صفوی به‌رهبری نجم ثانی به خراسان رسید و مطابق دستور شاه، امرا مانند حسین‌بیگ، دده ابدال‌بیگ و بایرام‌بیگ به لشکر پیوستند. لشکر به نزدیکی بلخ رسید و با دعوت نجم ثانی، بابر شاه نیز با نیروهای خود به سپاه صفوی پیوست و با هم از رود جیحون عبور کردند. نیروهای صفوی به محاصره بخارا پرداختند، اما با رسیدن خبر کمک از سمرقند، نجم ثانی، بایرام‌بیگ را برای جلوگیری از رسیدن کمک به بخارا مأمور کرد. بایرام‌بیگ به سمت سمرقند حرکت کرد و از یک‌ها به قلعه غجدوان پناه بردند و نیروهای صفوی تحت فرماندهی بایرام‌بیگ قلعه را محاصره کردند. به این ترتیب، هم بخارا و هم غجدوان از سوی نیروهای صفوی محاصره شدند، با وجود هشدارها و توصیه‌ها برای عقب‌نشینی به سمت جنوب برای گذراندن زمستان و بازگشت در بهار، نجم ثانی به هشدارها توجهی نکرد و به عملیات ادامه داد. در این میان، نجم ثانی ناگهان به رفع محاصره بخارا و حرکت به سمت غجدوان تصمیم گرفت. نیروهای ازبک که از محاصره بخارا آزاد شده بودند، به سمت غجدوان حرکت کردند و سپاه صفوی بین

دو آتش قرار گرفت. در ۳ رمضان ۹۱۸، نیروهای ازبک از بخارا به سپاه صفوی حمله کردند و در این حین، نیروهای ازبک داخل قلعه غجدوان نیز به آن‌ها پیوستند و لشکر صفوی شکست خورد و نجم ثانی از طرف ازبک‌ها دستگیر و اعدام شد. با جنگ غجدوان، برای اولین بار لشکر صفوی به‌طور کامل شکست خورد و در نتیجه، ولایت خراسان که دو سال پیش تصرف شده بود، از دست صفویان خارج شد (روملو، ۱۳۵۷: ۱۷۴-۱۷۱). منابع صفوی، علل شکست را علاوه بر اشتباهات تاکتیکی و لجستیکی نجم ثانی، دشمنی قزلباش‌ها با او، عدم اطاعت از دستورات او و ترک میدان جنگ و جنگ با بی‌میلی ذکر کرده‌اند (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

میر عبدالباقی (۹۱۸-۹۲۰ ق.)

شاه که در اصفهان زمستان را سپری می‌کرد، به‌محض دریافت خبر شکست، برای یک لشکرکشی جدید به خراسان اقدام کرد. زمانی که اردو در مسیر خراسان بود، میر عبدالباقی صدر که در غیاب نجم ثانی، قائم‌مقام وی بود از طرف شاه اسماعیل به‌جای نجم ثانی به وکالت تعیین شد. (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۳۴/۴). میر عبدالباقی از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی بود. او در سال ۹۱۷ ق. به توصیه نجم ثانی به‌جای سید شریف شیرازی به‌صدارت منصوب شد (یلفانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). میر عبدالباقی در علم انشاء، یکی از بهترین‌های زمان خود بود و همچنین دیوانی با تخلص "باقی" داشت (سام میرزا، ۱۳۵۲: ۲۱-۲۲). زمانی که لشکر صفوی در رادکان اردو زده بود، دده ابدال‌بیگ به‌دلیل آنکه بدون جنگیدن مرو را به ازبکان تسلیم کرده بود، از طرف شاه اسماعیل به‌شدت مجازات شد. ریش دده ابدال‌بیگ تراشیده شد، لباس زنانه به او پوشاندند، آرایشش کردند و به‌طور معکوس بر الاغ سوار کردند و او را در شهر گرداندند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۰). بدین ترتیب، شاه با آوردن مجدد یک تاجیک به‌مقام وکالت و با تحقیر شدید دده ابدال‌بیگ که از بنیانگذاران بود، نشان داد که چقدر در سیاست خود مصر است. هنگامی که شاه هنوز در خراسان بود، این بار با یک چالش مستقیم علیه سلطنت و حتی شاید جان خود مواجه شد. این چالش از مرکز طریقت صفوی و از سوی برادرش سلیمان میرزا سرچشمه می‌گرفت. سلیمان میرزا ابتدا بدون مشکل اردبیل و درگاه صفوی را تحت کنترل خود گرفت و هدف بعدی شورشیان، تبریز بود. سلیمان میرزا وارد تبریز شد، اما در درگیری‌های خیابانی کشته شد (روملو، ۱۳۵۷، ۱۸۲-۱۸۳). این خبر مهم توسط سلطان مراد میرزا، پادشاه در تبعید آق‌قویونلو، به سلطان سلیم اول نیز گزارش شد. (BOA, TS.MA.e., 747/3)

باری، دلایل روشنی درباره اینکه چرا سلیمان میرزا علیه برادرش اقدام کرد و در این اقدام چه گروه‌هایی از قزلباشان او را همراهی می‌کردند و دلیل این همراهی چه بود، در دست نیست. اما، می‌توان حدس زد که آن گروه‌های قزلباشی که در این اقدام سلیمان میرزا شرکت کردند، از آن قزلباشانی بودند

که از سیاست شاه اسماعیل ناظر بر شکستن اقتدار قزلباش در دولت ناراضی بودند. شاه اسماعیل در پاییز ۹۱۹ق. دومین لشکرکشی به خراسان را پایان داد و اردویش در مسیر بازگشت قرار گرفت. هنگامی که سپاه به نیشابور رسید، خبر رسید که محمد بایقرا تیموری، نسا و ایبورد را تصرف کرده و حکومتی مستقل در آنجا تأسیس کرده است. به دنبال این خبر، میر عبدالباقی و امیرالامرا چایان سلطان به سمت مدعی تاج و تخت تیموری فرستاده شدند و شاه برای زمستان به اصفهان برگشت. نیروهای صفوی تحت فرماندهی میر عبدالباقی و چایان سلطان بدون مشکل نسا و ایبورد را تصرف کردند و سپس آنها نیز به اصفهان بازگشتند (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۴۷/۴). انتصاب میر عبدالباقی، یک وکیل با منشأ صوفیانه بدون تجربه نظامی، به یک عملیات نظامی نسبتاً کم‌خطر در مسیر بازگشت لشکر، دارای اهمیت نمادین بود. خواندامیر دربارهٔ اینکه آیا فرماندهی عملیات علیه محمد بایقرا، میر عبدالباقی یا امیرالامرا چایان سلطان بود، اظهار نظر روشنی نمی‌کند. اما روشن است که شاه با منصوب کردن وکیل جدیدش، میر عبدالباقی، به فرماندهی در کنار چایان سلطان، از همان ابتدا تأکید کرد که او نیز همانند وکلای تاجیک قبلی هم صاحب قلم و هم شمشیر بود.

یکی دیگر از مسائل مرتبط با وکالت میر عبدالباقی، این است که برای اولین بار عنوان "اعتمادالدوله" در اسناد برای او به کار رفته است. اعتمادالدوله در اصطلاح اداری صفوی، لقب رسمی وزیراعظم این دولت است (Savory, 1997: 281). به گفتهٔ سیوری، اصطلاح اعتمادالدوله برای اولین بار در اواخر سلطنت شاه طهماسب به کار رفته است (Savory, 1997: 281). اما براساس یافته‌های این پژوهش، این عنوان برای نخستین بار در مکاتبات رسمی مختلف با مقامات صفوی برای میر عبدالباقی با عبارات "اعتمادالدوله، اعتمادالدوله الخاقانیه، اعتمادالدوله الخاقانیه السلطانیه" استفاده شده است (BOA, TS.MA.e., 858/92; 714/14[7]; 714/14[24]; 714/14[28]).

میرعبدالباقی، هنوز اولین سال وکالت خود را به پایان نرسانده بود که در مهم‌ترین آزمون شاه اسماعیل در جایگاه فرد دوم در سلسله‌مراتب رسمی حکومت صفوی، او را به‌عنوان یک فرمانده در چالدران مشاهده می‌کنیم. منابع اشاره می‌کنند که او در چالدران در مرکز لشکر با چند هزار سوار حضور داشت. اما نکته در خور توجه این است که هیچ فرمانده قزلباشی در واحدهایی که تحت فرماندهی او بودند، حضور نداشت. افراد تحت فرماندهی او شامل افرادی از غیرترکان، مانند صدر سید شریف شیرازی و متولی عتبات، سید محمد کمونه بودند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، نیروی نظامی تحت کنترل میرعبدالباقی در چالدران نسبتاً بی‌اهمیت و نمادین بود. شاید، شاه اسماعیل با توجه به تجربهٔ نجم ثانی، در این آزمون مهم، مسئولیت واقعی نظامی بالایی به میرعبدالباقی نداد. البته، این تنها دلیل نبود که شاه نمی‌خواست قزلباش‌ها را مجدداً تحت فرماندهی یک وکیل تاجیک قرار دهد و آنان را ناراضی کند. بلکه، مهم‌تر از همه این بود که میرعبدالباقی هیچ تجربهٔ نظامی نداشت. در نهایت، در ۳ رجب ۹۲۰، نبرد دشت چالدران

را عثمانی‌ها بردند و وکیل میرعبدالباقی در جنگ کشته شد. یکی از مهم‌ترین نتایج نبرد چالدران، تلفات مخربی بود که صفویان، به‌ویژه در سطح بالای دولت متحمل شدند. در جنگ، علاوه بر وکیل میرعبدالباقی، اولین وکیل و امیرالامرا دولت حسین‌بیگ، بیگلربیگ دیاربکر محمد خان استاجلو، بیگلربیگ بغداد خادم‌بیگ تالش، قورچی‌باشی سارو پیری استاجلو، صدر سید شریف شیرازی و دیگر افراد برجسته در تشکیلات مرکزی و ایالتی دولت کشته شدند (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۴۷/۴؛ لطفی پاشا، ۱۳۴۱: ۲۳۰).

دوره وکالت میرعبدالباقی نیز همانند پیشینیان خود، مسئولیت‌های مربوط به وزیراعظم به‌طور سنتی بر عهده او بود. در این زمینه، در فرمان شاه اسماعیل به تاریخ ۱۰ ذی‌قعدة ۹۱۹ خطاب به وکیل میرعبدالباقی، دستور داده شده است که از حاجی خان و حاجی شاه‌علی که در بازار قیصریه تبریز دکان بزازی دارند، بیش از ۳۰ دینار مالیات گرفته نشود (BOA, TS.MA.e., 746/95). همچنین در فرمان شاه اسماعیل به تاریخ ۱۷ محرم ۹۲۰، دستور داده شده است که به‌دلیل وضعیت بد مردم اخلاط و عادلجواز، از آنها مالیات گرفته نشود. در پشت فرمان عبارت "به‌وقوف [رکن؟] السلطنة القاهرة ظاهره الدوله؟ و الإقبال عبدالباقی" وجود دارد (BOA, TS.MA.e., 750/3). بر اساس دستورالملوک و تذکره‌الملوک، هرگونه امور مالی و مالیاتی تحت مسئولیت وزیراعظم بوده و بدون اطلاع و تایید او، درآمد و هزینه‌ای برای دیوان و خزانه تعیین نمی‌شد (انصاری، ۲۰۱۸: ۲۱-۲۴؛ ناشناس، ۱۳۳۲: ۵-۷). به‌گفته نصیری، "وزیر بر مال پادشاه از خود پادشاه بیشتر اختیار داشت" (نصیری، ۱۳۷۱: ۱۱). اما در فرمان‌های مذکور، آشکارا دیده می‌شود که در دو مورد مرتبط با امور مالی، مخاطب وکیل بوده است، نه وزیراعظم.

میرزا شاه حسین اصفهانی (۹۲۰-۹۲۹ ق.)

پس از قتل میرعبدالباقی در چالدران، شاه اسماعیل بار دیگر یک تاجیک را به نام میرزا شاه حسین اصفهانی که در آن زمان وزیر دورمیش خان شاملو بود، به‌عنوان وکیل تعیین کرد. فلور معتقد است که میرزا شاه حسین به جای وکیل، به‌عنوان وزیراعظم منصوب شده است. به نظر نویسنده، میرزا شاه حسین پس از چالدران مانند زکریا کججی و محمود جان دیلمی به وزیراعظمی منصوب شده است (Floor, 2001: 35). او همچنین معتقد است که پس از چالدران وکالت به دو بخش، اداری و نظامی تقسیم شد، وکالت اداری به میرزا شاه حسین و وکالت نظامی به‌عنوان امیرالامرا به چایان سلطان سپرده شد. فلور ادعای تقسیم وکالت به دو بخش اداری و نظامی را با استناد به *لب التواریخ و تاریخ جهان‌آرا* مطرح کرده است (Floor, 2001: 35). در این دو اثر و همچنین در *احسن‌التواریخ و خلاصه‌التواریخ* نیز تکرار شده که پس از جنگ چالدران نظارت بر دیوان عالی به میرزا شاه حسین و امیرالامرای به چایان سلطان سپرده شده است (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۰؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۷۷؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۹۷؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۲). با وجود

این، هیچ یک از این منابع اشاره‌ای به تقسیم نهاد وکالت به دو بخش اداری و نظامی نکرده‌اند و این تقسیم‌بندی نهادی وکالت صرفاً تفسیر فلور است. افزون بر این، تمام این منابع و دیگر منابع ذکر کرده‌اند که محمدبیگ استاجلو، معروف به چایان سلطان، در سال ۹۱۵ق. به جای حسین بیگ به امیرالامرای منصوب شده است (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۰؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۷۲؛ عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۴۸؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۴۶؛ بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۲۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۰۰؛ تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۴۵). با توجه به آنچه در این منابع آمده است، می‌توان این‌گونه هم برداشت کرد که گویا چایان سلطان دو بار به امیرالامرای منصوب شده است، یک بار در ۹۱۵ق. و دیگری در ۹۲۰ق. اما در منابع اشاره‌ای به برکناری چایان سلطان از امیرالامرای پس از ۹۱۵ق. نیافتیم و همچنین می‌دانیم که او در فاصله ۹۱۵-۹۲۰ق. در فعالیت‌های نظامی بسیاری شرکت کرده و آنها را رهبری کرده است. بر اساس روایات حبیب‌السیر، هنگامی که خواندامیر وقایع سال ۹۲۰ق. را توصیف می‌کند، به تفصیل از انتصاب میرزا شاه حسین به جای وکیل کشته‌شده، میرعبدالباقی، و انتصاب جلال‌الدین استرآبادی به جای صدر مقتول، سید شریف شیرازی سخن می‌گوید، اما هیچ اشاره‌ای به انتصاب چایان سلطان به امیرالامرای نمی‌کند (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۴۸، ۵۴۹). در حالی که انتظار می‌رفت در منبعی مانند حبیب‌السیر، درباره تعیین به امیرالامرای که از بالاترین مناصب دولتی بود، اشاره شود.

در این زمینه، احتمالات زیر مطرح می‌شود:

(الف) چایان سلطان در سال ۹۱۵ق. به امیرالامرای منصوب شد، اما قبل از سال ۹۲۰ق. از این مقام برکنار شد و در همان سال دوباره به این مقام منصوب شد.
 (ب) چایان سلطان در سال ۹۱۵ق. به امیرالامرای منصوب شد و بدون برکناری تا زمان مرگش در سال ۹۳۰ق. در این مقام باقی ماند.
 (پ) چایان سلطان در سال ۹۱۵ق. به امیرالامرای منصوب شد و در سال ۹۲۰ق.، در این مقام ابقا شد.

اگرچه، احتمال اول به نظر بعیدترین گزینه است، اما هرکدام از این احتمالات که درست باشد، ادعای فلور مبنی بر تقسیم وکالت به دو بخش اداری و نظامی و تعیین دو وکیل مجزا از سوی شاه، با شواهد موجود سازگار نیست؛ زیرا چایان سلطان در زمان وکالت نجم‌رشتی، نجم‌ثانی و میرعبدالباقی نیز امیرالامرا بود. یعنی اگر او واقعاً در سال ۹۲۰ق. به این مقام منصوب شده باشد، این وضعیتی جدید و بی‌سابقه نبوده است. دیگر دلیلی که نشان می‌دهد میرزا شاه حسین به‌عنوان وزیراعظم یا وکیل، تنها مسئول امور دیوانی نبوده و به مانند میرعبدالباقی، نجم‌رشتی و نجم‌ثانی به‌عنوان یک وکیل منصوب شده، تاکید منابع بر قدرت و موقعیت اوست. بر اساس این منابع، زمانی که او به وکالت منصوب شد، تمام امور دولتی به‌طور مستقل به او واگذار شد و تمام امراء، وزرا و مقامات دولتی موظف بودند تحت تابعیت او

کار کنند؛ یعنی به‌طور واضح بیان شد که میرزا شاه حسین در سلسله‌مراتب حکومت صفوی، بعد از شاه، بالاترین مقام را داشت. به‌این ترتیب، میرزا شاه حسین با قدرت و اختیاراتی که شاه به او داده بود، به وکالت مطلق شاه و رئیس اجرایی دستگاه حکومت صفوی تبدیل شد (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۴۹). حتی، بر اساس *لب‌التواریخ*، میرزا شاه حسین اختیار انتصاب فرماندهان نظامی را داشت و او نیز مانند امرای قزلباش صاحب "قشون" بود، در حالی که هیچ‌یک از وزرای اعظم در این دوره هیچ‌گونه تصرفی در حوزه نظامی یا نیروی نظامی وابسته به خود نداشتند (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۶؛ خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۹۶/۴). افزون بر این، دیگر منابع به‌طور واضح از میرزا شاه حسین به‌عنوان وکیل یا وکیل‌السلطنه یاد کرده‌اند (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۵۷، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۹۵؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۲، ۲۳، ۷۶؛ روملو، ۱۳۵۷: ۲۳۲). علاوه بر این، در گزارشی از یک جاسوس عثمانی به سال ۹۲۴ق. نیز از میرزا شاه حسین به‌وضوح به‌عنوان "وکیل شاه" یاد شده است (BOA, TS.MA.e., 755/21).

میرزا شاه حسین که در جوانی در اصفهان معماری می‌کرد، پس از مدتی به‌ملازمت و وزارت دورمیش خان رسید و پس از چالدران به وکالت منصوب شد. رویمر و فلسفی بر این باورند که انتصاب میرزا شاه حسین به وکالت پس از چالدران به‌دلیل پیدا کردن تصادفی تاجلی‌بیگم، یکی از همسران شاه توسط او بود. به گفته این دو محقق، شاه اسماعیل از پیدا شدن تاجلی‌بیگم بسیار خوشحال شد و میرزا شاه حسین را به‌عنوان پادشاه به وکالت منصوب کرد (Roemer, 1986: 231؛ فلسفی، ۱۳۳۲: ۵۹).

این پژوهشگران درباره این موضوع به *عالم‌آرای صفوی* (ناشناس، ۱۳۵۰) و *تاریخ جهان‌آرا* (ملا ابوبکر تهرانی، کتابخانه ملی تهران، ۱۷۸۴۲۵) استناد کرده‌اند. در *عالم‌آرای صفوی* از پیدا شدن تاجلی‌بیگم توسط میرزا شاه حسین به‌طور تصادفی یاد شده، اما به منصوب شدن او به وکالت اشاره‌ای نشده است (ناشناس، ۱۳۵۰، ۵۰۱، ۵۰۲). اما *تاریخ جهان‌آرا* به وضوح ذکر شده که میرزا شاه حسین به دلیل پیدا کردن تاجلی‌بیگم به‌عنوان پادشاه توسط شاه به وکالت منصوب شده است (ملا ابوبکر تهرانی، کتابخانه ملی تهران، ۱۷۸۴۲۵: ۴۷۷ الف). دلایل منصوب شدن میرزا شاه حسین به وکالت را باید در تکاپوهای دورمیش خان برای افزایش نفوذ خود بر دربار و شاه، پس از کشته شدن بسیاری از بزرگان قزلباش در چالدران جست‌وجو کرد که چندان هم گمراه‌کننده نخواهد بود. همان‌طور که اشاره شد، صفویان در چالدران، کارگزاران و فرماندهان ارشد خود را از جمله اعضای هیات مرکزی حکومت از دست داده بودند. حتی، می‌توان گفت پس از چالدران از هیأت مؤسس به‌جز دده ابدال‌بیگ کسی زنده نمانده بود. دورمیش خان بعد از مرگ پدرش در سال ۹۱۱ق. در مرکز و در کنار شاه باقی ماند و توانست ایشیک‌آقاسی‌باشی‌گری را که یکی از معتبرترین مقامات بود حفظ کند (Savory, 1980: 48). در خلاء ایجاد شده پس از چالدران، دورمیش خان قدرت خود را در دربار افزایش داد و وزیرش نیز به‌عنوان وکیل جدید شاه منصوب شد.

به گفته سیوری، پس از نبرد چالدران، تصویر شکست‌ناپذیر شاه اسماعیل در چشم پیروانش خدشه‌دار شد و از همین‌رو، رابطه بین قزلباش‌ها و شاه به یک سطح دنیوی‌تر تقلیل یافت. یکی از مهم‌ترین نتایج این اتفاق، تغییرات اساسی در وکالت پس از چالدران بود. به گفته نویسنده، وکلای قبل از چالدران با عنوان "وکیل نفس نفیس همایون" شناخته می‌شدند، اما پس از چالدران، برای میرزا شاه حسین که به این مقام منصوب شد، عناوینی مانند "وکیل" و "وکیل السلطنه" به کار برده شد. سیوری با اشاره به اینکه چهار وکیل اول هم وکلای دنیوی و هم دینی شاه بودند، ادعا می‌کند که این وکلا "نقش دیگری" از خود شاه بودند. سیوری، شکست چالدران را مرحله مهمی در گذار دولت از ساختار تئوکراتیک به ساختار بوروکراتیک می‌داند و معتقد است که وکالت به وزارت تبدیل شد و وکیل دیگر نماینده شخص شاه نبود، بلکه به رئیس تشکیلات بوروکراتیک تبدیل شده بود (Savory, 1960: 94,97; 1980: 45-48).

سیوری، به‌ویژه در این زمینه تأکید می‌کند که برای پیشینیان میرزا شاه حسین عنوان "وکیل نفس نفیس همایون" به کار برده می‌شد، اما برای میرزا شاه حسین عنوان "وکیل السلطنه" استفاده شد. به نظر او، این تفاوت نشان می‌دهد که برخلاف پیشینیان، میرزا شاه حسین نمایندگی در حوزه دینی نداشت (Savory, 1980: 47). اما وکلای قبل از چالدران، تنها در حیب‌السیر با عنوان "وکیل نفس نفیس همایون" نامیده می‌شوند و در کتاب‌های دیگر، همچون فتوحات‌شاهی که چند سال پیش از آن نوشته شده و یا دیگر منابع اولیه تاریخ‌نگاری صفوی مانند لب‌التواریخ، احسن‌التواریخ و جواهر‌الخبار به شکلی که سیوری ادعا می‌کند، استفاده نشده است. از سوی دیگر، اگر وکلای پیش از چالدران واقعاً در هر دو زمینه دنیوی و دینی نمایندگان شاه بودند، انتظار می‌رفت که قزلباش‌ها حداقل در جنگ غجدوان از نجم ثانی اطاعت کنند (Floor, 2001: 10).

سیوری، اشاره می‌کند که میرزاشاه حسین برخلاف پیشینیان به جای آنکه وکیل مطلق شاه باشد، به‌عنوان رئیس دیوانسالاری مرکزی در مقام وزیر در مفهوم سنتی آن قرار گرفت؛ یعنی نقش و قدرت میرزا شاه حسین در دستگاه حکومتی صفوی نسبت به پیشینیان اقتدار بسیار کمتری داشت (Savory, 1960: 97). اما با نگاهی به ده سال وکالت میرزاشاه حسین (به جز حسین بیگ)، نمی‌توان گفت که او نسبت به پیشینیان قدرت کمتری داشت. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، علاوه بر اختیارات و وظایف اداری، تعیین فرماندهان لشکر نیز در حوزه اختیارات او بود، در حالی که در آن زمان وزرای اعظم صفوی به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستند در مسائل نظامی دخالت کنند (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۶). میرزا شاه حسین در مقام وکالت، آنقدر اثرگذار بود که توانست امرا و دیگر مقامات دولتی را از امور دولتی کنار بگذارد (خولندامیر، ۱۳۸۰: ۵۹۵/۴). او همچنین، موفق شد دورمیش خان، ارباب سابقش و قوی‌ترین رئیس

قزلباش را که پس از چالدران در حکومت مرکزی باقی مانده بود، به دلیل دخالت در امور دولتی به یکی از دورترین ولایات همیشه در تهدید جنگ، یعنی خراسان، بفرستد (الحسینی، ۱۳۷۹: ۷۴). قضاوت سیوری و فلور در نسبت دادن این قدرت به شخص میرزا شاه حسین، نمی‌تواند چندان قابل پذیرش باشد (Savory, 1980: 48; Floor, 2001: 11). در واقع، قدرتی که میرزا شاه حسین داشت، یک اقتدار موقت با حدود مشخص شده بود که در غیاب یک رئیس قزلباش متغلب یا جناحی از قزلباشان قدرتمند جاه‌طلب، از طرف مقام شاهی به او واگذار شده بود؛ یعنی منشأ قدرت و اختیارات میرزا شاه حسین خود او نبود، بلکه تنها مقام شاهی بود.

با وجود این، حتی حمایت مطلق شاه و قدرتی که به او اعطا شده بود، نیز برای زنده نگه‌داشتن میرزا شاه حسین کافی نبود. در ۲۸ جمادی الاول ۹۲۹، میرزا شاه حسین پس از ترک مجلس عشرت شاه اسماعیل، در حالی که دست شاهزاده طهماسب را گرفته بود و در کاخ هشت‌بهشت تبریز در حال راه رفتن بود، از طرف یکی از ملازمان شاه مورد حمله قرار گرفت و کشته شد (عبدی‌بیگ، ۱۳۶۹: ۵۸، ۵۹؛ بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۳۷، ۱۳۸؛ خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۹۶/۴).

خواجه جلال‌الدین محمد کججی (۹۲۹-۹۳۰ ق.)

پس از قتل میرزاشاه حسین، خواجه جلال‌الدین محمد کججی، که از نزدیکان میرزا شاه حسین و متعلق به خانواده مشهور علما و دیوانیان تبریز بود، به جای او به وکالت منصوب شد (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۳۹؛ خواندامیر، ۱۳۸۰: ۵۹۸/۴). بدین ترتیب، شاه اسماعیل برای پنجمین بار پیاپی یک تاجیک را به وکالت خود منصوب کرد. مدت کوتاهی پس از وکالت خواجه جلال‌الدین، چایان سلطان استاجلو پس از پانزده سال امیرالامرای درگذشت و پسرش بایزید سلطان به جای او منصوب شد، اما او نیز مدت بسیار کوتاهی پس از آن درگذشت. به جای بایزید سلطان استاجلو به امیرالامرای دیو سلطان، که یک رئیس قزلباش کاریزماتیک بود و در مأموریت‌های مهمی از خراسان تا قفقاز شرکت کرده بود، منصوب شد (روملو، ۱۳۵۷: ۲۰۶). منابع از دشمنی بین دیو سلطان و خواجه جلال‌الدین سخن گفته‌اند، اما دلیل این دشمنی را آشکارا ذکر نکرده‌اند. شاید، این دشمنی تفاوت‌چندانی با کشمکش‌های قدرت بین وکلای تاجیک و اشراف قزلباش در گذشته نداشت. شاه اسماعیل در ۱۹ رجب ۹۳۰ پس از یک دوره کوتاه بیماری درگذشت و پسر ده ساله‌اش، طهماسب میرزا، به تخت ایران نشست. امیرالامرا دیو سلطان از این تغییر ناگهانی سلطنت و خلأ قدرت ناشی از شاه شدن طهماسب میرزای ده‌ساله استفاده کرد و به وکیل جدید دولت صفوی (به عبارتی صاحب اصلی قدرت) تبدیل شد. خواجه جلال‌الدین نیز پس از یک سال وکالت، به دستور دیو سلطان در حصیری پیچیده و سوزانده شد (اسکندریگ، ۱۳۹۰: ۱/۲۰۵).

نتیجه‌گیری

نهاد وکالت در تابستان ۹۰۷ق. با تأسیس دولت، بنیان‌گذاری شد و بر خلاف سنت دیوانی موجود، جایگزین وزیراعظمی شد که در سلسله‌مراتب رسمی پس از شاه قرار داشت. در آن دوره، هرچند نهاد وزیراعظم به بقای خود ادامه داد، اما اهمیت خود را از دست داد و به جای آنکه به‌عنوان مجری اصلی دستگاه حکومتی باشد، بیشتر به امور مالی رسیدگی می‌کرد. در این دوره، وکلا اختیاراتی داشتند که وزرای اعظم تنها پس از اصلاحات شاه عباس و با نهادینه شدن مقام شاهی و تقویت اقتدار مرکزی به‌دست آوردند. یکی از دلایل اصلی که در منابع به‌ندرت از وزرای اعظم و فعالیت‌هایشان در آن دوره سخن گفته شده است، نیز همین موضوع است. از سوی دیگر، بالاترین مقام‌ها در مرکز و ایالات از طرف بزرگان قزلباش اشغال شد و اداره واقعی دولت صفوی به‌دست این عناصر افتاد.

تاریخ‌نگاری صفوی، همه این وقایع را به‌طور مستقیم به تصمیمات و اقدامات شاه اسماعیل نسبت داده‌اند، اما به‌طور طبیعی نمی‌توان انتظار داشت که کودکی که تقریباً تمام عمر خود را در اسارت و به‌صورت مخفی گذرانده و به گفته منابع در سن دوازده‌سالگی "خروج" کرده است، بتواند آق‌قویونلوها را از آذربایجان بیرون کرده و دولت خود را بنیان‌گذاری کند و همچنین دستگاه حکومتی مورد نیاز برای اداره این دولت را برپا کند. دلایل ایجاد نهاد وکالت را در تأسیس دولت صفوی برخلاف سنت موجود، می‌توان به موقعیت حسین‌بیگ در حرکت صفوی، وجود قزلباش‌ها به‌عنوان تنها نیروی نظامی سازمان‌یافته‌ای که دولت بر آن تکیه داشت و همچنین سن کم شاه خلاصه کرد.

در سایه اقتدار قزلباش‌ها، شاه اسماعیل هشت سال پس از تأسیس دولت به یک تغییر سیاست بنیادین دست زد و برای تقویت اقتدار مقام شاهی، حسین‌بیگ و دده ابدال‌بیگ را که در بالاترین سطوح حکومتی بودند، یکی پس از دیگری از مناصبشان عزل کرد. در طول سلطنت شاه اسماعیل، پس از حسین‌بیگ، او پنج نفر دیگر را که همگی تاجیک بودند، به‌عنوان وکیل منصوب کرد. مهم‌ترین دلیل انتخاب افراد تاجیک به‌عنوان نفر دوم در سلسله‌مراتب رسمی پس از شاه این بود که برخلاف قزلباش‌ها، قدرت و مقامی که تاجیک‌ها داشتند، از طرف شاه به آنها داده شده بود و به‌راحتی و بدون مشکل از طرف شاه قابل بازپس‌گیری بود. در حالی که رؤسای قزلباش، که به طبقات بالای سازمان عشیره‌ای ترکمان تعلق داشتند، به‌طور مستقل از تصمیمات و اقدامات شاه، حتی قبل از تأسیس دولت، دارای قدرت سیاسی و نظامی معینی بودند.

از سوی دیگر، این رؤسای قزلباش به‌دلیل تعصب قبیله‌ای خود همواره تهدیدی جدی برای اقتدار مطلق مورد نظر مقام شاهی محسوب می‌شدند. بنابراین، شاه اسماعیل با هدف رهایی دولت از تسلط قزلباش‌ها و تبدیل شدن به تنها صاحب اقتدار مطلق، سیاست متعادل کردن رؤسای قزلباش با وکلای تاجیک را دنبال کرد، اما سران قزلباش در هر فرصت به این سیاست شاه، گاهی به صورت پنهانی و

گاهی به صورت آشکار، مخالفت نشان دادند. در تاریخ‌نگاری صفوی از وکلای تاجیک به‌طور کلی با عبارات مثبت یاد شده و گفته شده است که آنها به دستگاه دولت نظم بخشیدند، از طرف شاه بسیار مورد احترام و پذیرش قرار گرفتند، برای شکستن سلطه امیران قزلباش تلاش کردند و به‌همین دلیل، دشمنی قزلباشان را برانگیختند.



منابع

نسخ خطی و اسناد

ملا ابوبکر طهرانی، تاریخ جهان آرا، کتابخانه ملی، شماره بازیابی: ۱۷۸۴۲۵
Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA) TSMA, Topkapı Sarayı Müzesi Arşivi. Evrak, (TSMA.e); 581/78, 714/14[7], 714/14[24], 714/14[28], 747/3, 748/ 11, 748/26, 750/3, 755/21, 858/84, 858/92, 859/8, 867/4.

کتابها و مقالات

- بوسه، هریرت (۱۳۶۷). پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی: بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو و صفوی. ترجمه غلامرضا ورهرام. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ترکمان، اسکندریبگ (۱۳۹۰). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش فرید مرادی. تهران: انتشارات نگاه.
- جنابدی، میرزابیگ بن حسن (بی‌نا). روضه‌الصفویة. [بی‌جا]. [بی‌نا].
- حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه. تصحیح محمد رضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خنجی، روزبهان (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای امینی. تصحیح محمداکبر عاشق. تهران: میراث مکتوب.
- خواندامیر، امیر محمود (۱۳۷۰). تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسبی صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیر). تصحیح محمدعلی جراحی. تهران: گستره.
- خواندامیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. ۴ جلد. تهران: خیام.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۵۷). احسن التواریخ. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سمسار، محمدحسن (۱۳۴۶). اسناد و مکاتبات تاریخی: فرمان‌نویسی در دوره صفوی. بررسی‌های تاریخی، (۶)، ۱۵۲-۱۲۵.
- شیرازی، عبدی‌بیگ (۱۳۶۹). تکمله‌الاخبار. مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی. تهران: نی.
- صفوی، سام میرزا (۱۳۵۲). تحفه سامی. مصحح وحید دستگردی. تهران: فروغی.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). تاریخ جهان‌آرا. به کوشش مجتبی مینوی. تهران: حافظ.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۳۲). جنگ چالدران. تهران: چاپخانه دانشگاه.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی. تهران: انجمن آثار ملی.
- قزوینی، بوداق منشی (۱۳۷۸). جواهرالآخبار. تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶). لب‌التواریخ. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران - ایران.
- کوئین، شعله (۱۳۸۷). تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی. ترجمه منصور صفت‌گل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لطفی پاشا (۱۳۴۱). تواریخ آل عثمان. تصحیح علی بی. استانبول: مطبعه عامره.
- مزاوی، میشل (۱۳۸۸). پیدایش دولت صفوی. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). خلاصه‌التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.

میرزا سمیعا (۱۳۷۸) تذکره الملوک و سازمان اداری حکومت صفوی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: امیر کبیر.

میرزا محمد رفیع انصاری (۱۳۹۷). دستورالملوک. به کوشش نوبواکی کندو. فوجو: توکیو.

ناشناس (۱۳۵۰). عالم‌آرای صفوی. به کوشش یدالله شکری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ناشناس (۱۳۶۱). تاریخ قزلباشان. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بهنام.

نصیری، علی‌نقی (۱۳۷۱). القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه. تصحیح یوسف رحیم‌لو. مشهد: دانشگاه فردوسی.

هروی، امینی (۱۳۸۳). فتوحات شاهی. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

یلفانی، رامین (۱۳۹۰). امیر نظام‌الدین از مقامات عصر شاه اسماعیل اول صفوی. فصلنامه مسکویه، (۱۹)، ۱۱۹-۱۳۰.

Floor, Willem. (2001). *Safavid Government Institutions*. Costa Mesa: Mazda Publishers.

Gündüz, Tufan. (2017). *Son Kızılbaş Şah İsmail*. İstanbul: Yeditepe.

Martin, B. G. (1970). "Seven Safavid Documents from Azerbaijan". *Documents from Islamic Chanceries*. ed. S. M. Stern. South Carolina: University of South Carolina Press. 174-177, 246.

Mazzoui, Michel. (2001). *The origins of the Safavids: Shi'ism, Sufism and the Ghulat*. Franz Steiner. Wiesbaden: Verlag.

Roemer, H. R. (1986). "The Safavid Period". *The Cambridge History of Iran Vol. 6*. ed. P. Jackson, L. Lockhart. Cambridge: Cambridge University Press, 189-351.

Savory, Roger. (1960). "The principal offices of the Şafawid state during the reign of Ismā'il I (907-30/1501-24)". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies University of London* (23), 91-105.

Savory, Roger. (1980). *Iran Under the Safavids*. Cambridge: Cambridge University Press.

Savory, Roger. (1997). "I'timad al-Dawla". *The Encyclopaedia of Islam, Second Edition*. 4/281-282. Leiden: Brill.

Sümer, Faruk. (2018). *Safevi Devleti'nin Kuruluşu ve Gelişmesinde Anadolu Türklerinin Rolü*. Ankara: T.T.K.